

موافقتنامه ستراتيژيک ميان افغانستان و امريکا و پس لرزه های آن

متن مسوده موافقتنامه ستراتيژيک ميان جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امريکا، بعد از مدت ها چانه زدن های مصلحتی، طی سفر غير مترقیه و سخت مخفی نگهداشته شده بارک اوباما رئيس جمهور ایالات متحده به کابل، در ارگ ریاست جمهوری افغانستان، بتاريخ دوم ماه می سالجاری امضا و ميان طرفین مبادله گردید .

انتخاب تاریخ امضای موافقتنامه مذکور، که ظاهراً سالروز شکار اسامه بن لادن در شهرک نظامی ابیت آباد پاکستان را افاده مینمود، درست اهداف مضمدر در آغاز کمپاین انتخاباتی اوباما را برای احراز دور دوم ریاست جمهوری امريکا، در قبال داشت.

علایم تبارز نارضایتی رژیم آخوندی ایران در آستانه امضای این توافقنامه آنهم در پی معاشقه بازاری سیاسی اش با تیم حاکم در افغانستان که سرانجام به محاصره کشیدن مقر سفارتخانه های همدیگر در کابل و تهران انجامید، مواضع روشن حلقهات نظامی پاکستان بخصوص سازمان استخبارات نظامی آن کشور (آی. اس. آی.) در مخالفت با تداوم حضور نظامی جامعه جهانی، بخصوص حضور نظامی ایالات متحده امريکا در افغانستان و تحلیل دقیق مندرجات متن این موافقتنامه، مؤید آنند که امضا و آغاز پروسه تحقق آن نمیتواند، پس لرزه های را هم در درون حاکمیت جمهوری اسلامی افغانستان، هم در وضعیت امنیتی کشور و هم در منطقه، در قبال نداشته باشد .

زیرا:

متن موافقتنامه امضا شده، هم به ماجراجویان نظامی پاکستان و هم به حلقهات استیلاگر رژیم آخوندی ایران، حاوی پیام روشنی مبنی بر ختم بازی های ستراتيژيک شان در شطرنج افغانی است .

سند متذکره علی الرغم عدم بیان صریح تداوم حضور نیروها و وجود پایگاه های نظامی ایالات متحده امريکا بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی که به آینده از طریق تنظیم موافقتنامه دو جانبه امنیتی، موکول گردیده است - ایالات متحده امريکا را به یگانه بازی کن نیرومند این بازی، با دست های باز بخاطری مبدل مینماید که این کشور مطابق به ماده سوم این موافقتنامه "به منظور کمک در ایجاد یک چارچوب دراز مدت همکاری های دو جانبه امنیتی و دفاعی، افغانستان را به عنوان "متحد عمده خارج از ناتو" تلقی مینماید.

با چنین طرز دید است که مطابق به ماده نهم موافقتنامه ایالات متحده تاکید میکند که هرگونه تجاوز بیرونی علیه افغانستان را موجب نگرانی شدید خود میپندارد. در صورت وقوع چنین رویدادی، طرفین باید هرچه عاجل در مشورت باهم، پاسخ مناسبی را به شمول اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، به توافق هر دو طرف و در مطابقت با قوانین اساسی شان، طرح و تطبیق نمایند.

این در حالیست که در مقدمه موافقتنامه قید گردیده که هدف این همکاری همانا تقویت تلاشهای جمعی برای داشتن منطقه ای میباید باشد که در آن همگرایی اقتصادی تحقق یافته و دیگر پناهگاه امنی برای القاعده و گروه های وابسته به آن نباشد.

با در نظر داشت مفهوم و گستره همگرایی اقتصادی و مبارزه علیه القاعده و گروه های وابسته به آن در منطقه و دیدگاه های رسمی دولت ایالات متحده نسبت به مفاهیم مذکور، اهداف این ابرقدرت جهانی در افغانستان را تعریف مینماید. بنابراین با در نظر داشت اهمیت ستراتيژيک متن موافقتنامه مذکور، نمیتواند پس لرزه های ناشی از زور آزمایی های نیروهای رقیب را در پی نداشته باشد .

با در نظر داشت تحلیل مبتنی بر عینیت وضعیت کنونی، احتمال دارد این پس لرزه ها به اشکال ذیل تبارز نمایان -- انشعاب در حلقه حاکم بر قدرت سیاسی مبتنی بر وابستگی شان به پاکستان، ایران، ایالات متحده امريکا و متحدین آن؛

-- انشعاب در اپوزسیون سیاسی جهادی حکومت افغانستان و تبارز مواضع با گرایش های فوق الذکر
-- انشعاب در اپوزسیون مسلح (طالبان) مبتنی بر محوریت قطر و پاکستان .

این وضعیت آرایش جدید نیروهای سیاسی و نظامی فوق الذکر کشور را در پی خواهد داشت. شکل گیری و جابجایی این آرایش جدید نیروهای سیاسی، اگر با خرد ورزی سیاسی منجمله خردورزی نیروهای سیاسی فوق الذکر افغانی، توأم صورت نگیرد، توسل به عمل و رویارویی نظامی، کشور را به موج دیگری از خشونت، سوق خواهد نمود.

نظامیان پاکستان و رژیم آخوندی ایران بخوبی میدانند و تجارب و درس های گذشته همه مؤید آنند که مداخله مستقیم نظامی آنان نه برای خود آنان مقدور است و نه افغانها آن را تحمل مینمایند، بنابراین آنها تلاش خواهند نمود مانند گذشته با قطعه های افغانی شان و تحت پوشش این قطعه ها، به بازی ادامه داده و در نهایت این افزار را یکبار دیگر مانند سالهای هشتاد سده گذشته وارد عرضه نظامی نمایند .

درین صورت جواب باین سوال وضعیت را شکل خواهد داد که: آیا این قطعه ها امکانات، منجمله اعتبار مردمی و روحیه رزمی برای چنین وضعیت را دارا اند؟ در هر صورت، این مسلم است که نظامیان پاکستان و رژیم آخوندی ایران به آخرین تلاشهای لجوجانه ضد افغانی شان نیز متوسل خواهند شد. چنانچه اقدامات لجوجانه رژیم آخوندی ایران در عملکرد مغرورانه سفیر جدید آن کشور در کابل و موضع خصمانه آی. اس. آی پاکستان بوسیله جنرال حمید گل در مصاحبه با خبرگزاری فارس سرآغاز این تلاش ها و همگرایی این دو اهریمن ضد افغانی را مؤید اند.

ولی درین میان ظرفیت بالقوه نیروهای سیاسی مستقل ملی، از یک طرف بنابر عدم فضا و امکانات لازم و از جانب دیگر بنا بر پراگندگی و عدم تبارز استعداد تفاه، همگرایی و وحدت عمل، نتوانسته اند به نیروی بالفعل اثرگذار بر وضعیت سیاسی کشور مبدل گردند. این ضعف، بار مسؤولیت تاریخی حلقات رهبری کننده این نیروی بالقوه را هرچه سنگین تر ساخته و می سازد .

آیا این حلقات چنین مسؤولیتی را در قبال وضعیت کنونی کشور درک می نمایند؟